



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com



پیغام عشق

قسمت هزار و پانصد و شصت و دوم





آقای حسام



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۳ گنج حضور، بخش سوم

کار آن دارد که پیش از تن بدهست
بگذر از این‌ها که نو حادث شدهست
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۱

کسی کارش موثر است که آن کار را با ذات اصلی‌اش، خداییت و اَلست انجام می‌دهد، یعنی همان
عنصری که قبل از تن ما بوده‌است. تو نیز اگر می‌خواهی کار درستی انجام دهی، از حادث‌ها مثل تن، فکر
و هر چیزی که ذهنت نشان می‌دهد، بگذر و تمام توجهت به خاصیت اصلی و به خداییت درونت باشد.

نکته ۱: وقتی ما از مادرمان متولد می‌شویم گرچه که تَنمان را می‌بینیم، اما سه بُعد دیگر هم هست که بُعد فکری، هیجانی و جانِ ذهنی ماست.

نکته ۲: دو جور جان داریم، یکی جان جسمی ماست که درد را حس می‌کند و دیگری جان خدائیت ماست که دردش نمی‌آید و اصلاً برایش مهم نیست که شما پولی به دست می‌آورید یا نه، ما می‌خواهیم قبل از مردن به آن یکی جان که جان خداگونه ماست زنده شویم.

کار عارف راست کاو نه احوّل است
چشم او بر کشت‌های اوّل است
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۲

-أحوّل: لوچ، دوبین

کار مؤثر و درست را انسان عارف انجام می‌دهد، چرا که او بر حسب دوبینی من‌ذهنی عمل نمی‌کند. چشم او فقط به کشت اول است، یعنی همان جنس خدایت که به صورت الست در ما کاشته شده است. [عارف یا مولانا هم با کشت اول صحبت می‌کند نه با چیزهایی که حادث شده مثل جسم، تن یا من‌ذهنی که براساس باورها ساخته شده و مرتب تغییر می‌کند، کوچک و بزرگ می‌شود و پس از مدتی متلاشی می‌گردد.]

نکته: وقتی شما همانیده شوید، دوبین می شوید و به عنوان من ذهنی بالا می آید، چون خودتان جسم هستید یک من ذهنی و جسم هم برای دیگری می سازید و با همان من ذهنی ای که ساخته اید صحبت می کنید. آن شخص هم یک من ذهنی از شما در ذهنش می سازد و از طریق سبب سازی حرکت و فکر و عمل می کند. این ها تبادل اطلاعات بین من های ذهنی است که درست نیست. ولی اگر ما از جنس زندگی باشیم، با جنسیت زندگی شخص مقابل صحبت می کنیم. در اصل خود زندگی از درون هر دوی ما صحبت می کند.

مرغِ خویشی، صیدِ خویشی، دامِ خویش
صدرِ خویشی، فرشِ خویشی، بامِ خویش
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۰۷

ای انسان تو به عنوان زندگی، آلت و امتداد خدا شبیه خدا هستی. خداوند روی پای خودش است و هر لحظه خودش می‌شود. تو هم مثل خدا مرغِ خودت هستی، نه مرغِ کسی دیگر؛ یعنی خودت به تنهایی کافی هستی که زنده باشی، لزومی ندارد که از ذهن کمک بگیری. تو دائماً خودت خودت را صید می‌کنی و دامِ خودت هستی. صدر و فرش و بام هم خودت هستی، بزرگ و کوچک خودت هستی و در یک کلام همه چیزِ خودت خودت هستی و به هیچ چیز وابسته نیستی.

نکته: خداوند دائماً خودش خودش می‌شود، خودش مخلوقش نمی‌شود. ولی ما با هرچه که خلق می‌کنیم، همانیده می‌شویم.

جوهر آن باشد که قایم با خود است
آن عَرَض باشد که فرع او شده‌ست
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۸۰۸

جوهر، اصل و خدایت ما آن است که روی خودش قائم باشد. عَرَض، همین حادث‌ها و چیزهای ساخته شده هستند که فرع هشیاری ما شده‌اند و نباید جای اصل را بگیرند.

نکته: بی‌نهایت و ابدیت از خاصیت‌های اصل ماست، یعنی اصل ما نمی‌میرد. شما باید از ثانیة صفر تا مرگ به این نامیرایی زنده شوید. در حالتی که ما در تمام طول شب دنیا چون با جسم خود همانیده هستیم، از ترس مردن زهره‌ترک می‌شویم. مرگ، و ترس از مرگ، توهّم ذهن است.

ای عاشق جریده، بر عاشقان گزیده
بگذر ز آفریده، بنگر در آفریدن
-مولوی دیوان شمس، غزل شماره ۲۰۲۹

جریده: یگانه، تنها

ای عاشق یگانه، ای انسان، تو همیشه به عنوان زندگی و جوهر قائم به خود، تنها و با خدا یکی هستی. تو نسبت به نباتات، جمادات و غیره که عاشق خداوند هستند، گزیده هستی؛ بنابراین از چیزی که ساخته شده بگذر و به آفرینندگی پرداز.

«بیت هندسی»

نکته ۱: وقتی تنها به زندگی زنده می‌شویم با همه حس یکی بودن می‌کنیم، اما وقتی من‌ذهنی داریم از همه جدا هستیم.

نکته ۲: ما فکر می‌کنیم دخالت در کار مردم و درگیر شدن با آن‌ها یعنی عشق و یکی بودن با هم.

هر که داد او حُسنِ خود را در مَزاد
صد قضای بد سوی او رو نهاد
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۵

مَزاد: مُزایده و به معرض فروش گذاشتن
هر کس براساس همانیدگی‌ها، حادث‌ها، حُسن و زیبایی خود حس بزرگی و برتری کند، به دیگران پز
بدهد و دائماً یک چیزی از خودش را در معرض فروش بگذارد، از طرف زندگی صد حادثه بد به سوی او رو
می‌نهد.

نکته: ما از این رو به حادث‌ها بسیار اهمیت می‌دهیم که فکر می‌کنیم باید به حادث‌ها و همانیدگی‌ها
بچسبیم و براساس آن‌ها حس بزرگی کنیم، فکر می‌کنیم هرچه انباشتگی ما بیشتر باشد و براساس آن‌ها
بلند شویم، برتریم. ما دائماً براساس ساخته‌شده‌ها به دیگران پز می‌دهیم که از آن‌ها برتر درآییم.

حیله‌ها و خشم‌ها و رشک‌ها
بر سرش ریزد چو آب از مشک‌ها
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۶

حیله‌ها، خشم و حسادت مردم به‌سوی او سرازیر می‌شود. مثل این که آب از مشک بر سرش می‌ریزند.
یعنی مردم چون من‌ذهنی دارند راجع به او بد فکر می‌کنند، خشمگین می‌شوند و نسبت به او حسادت
می‌ورزند.

دشمنان او را ز غیرت می‌درند
دوستان هم روزگارش می‌برند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۸۳۷

دشمنانش از تعصب او را مثل گرگ می‌درند و دوستانش هم که من‌ذهنی هستند، وقتش را تلف می‌کنند.
نکته: شما با این ابیات بیدار خواهید شد. می‌گویید من این لحظه در اطراف کسی که پز می‌دهد فضا را باز
می‌کنم، پز نمی‌دهم و می‌گویم نمی‌دانم؛ ولو این که ذهن من قبول نمی‌کند و مرا دچار درد می‌کند.

الست گفت حق و جان‌ها بلی گفتند
برای صدق بلی حق ره بلا بگشاد
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۹۳۰

قبل از ورود به این جهان خداوند به همه انسان‌ها گفته‌است: آیا تو از جنس من هستی؟ و همه جان‌ها گفته‌اند: بله؛ حال برای درستی این ادعای ما خداوند راه درد کشیدن هشیارانه را گشوده‌است.

گفت آدم که ظَلَمْنَا نَفْسَنَا
او ز فعل حق نَبْدُ غافل چو ما
«ولی حضرت آدم گفت: «پروردگارا، ما به خود ستم کردیم.»
و او همچون ما از حکمت کار حضرت حق بی خبر نبود.»
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۸۹

حضرت آدم گفت که ما به خود ستم کردیم. او همچون ما که من ذهنی داریم و براساس سبب‌سازی فکر می‌کنیم، از حکمت کار زندگی که براساس «قضا و کُنْ فکان» است، غافل نبود. [کسی که فضا را باز می‌کند مانند مولانا فوراً متوجه کار حق می‌شود و به ما که نمی‌دانیم نیز می‌گوید تا یاد بگیریم.]

نکته: خدایا، من به خودم ستم کردم، من به اشتباهم پی بردم، عذر می‌خواهم. حادث و فرع را اصل گرفته‌ام، فکر کردم بی‌نهایت نیستم و خودم را محدود کردم، دچار ناموس، منیت، پندار کمال، درد و خواستن شدم، از مردم رنجیدم و با رنجش‌ها و خشم‌هایم همانیده شدم. من باید خیلی زود مرکز را عدم می‌کردم و مقصود آمدنم را به این جهان می‌فهمیدم ولی نفهمیدم؛ بنابراین کمک و «رحمت اندر رحمت» تو را نگرفتم، تو هر لحظه می‌خواستی به صورت خورشیدی از درون من طلوع کنی ولی من جلو آن را گرفتم. بنابراین فضا را باز می‌کنم و مسئولیت می‌پذیرم که این بلاها به علت جسم بودن مرکز بر سرم آمده و هیچ‌کس دیگری غیر از خودم را مسئول نمی‌دانم.

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۲۳)
- «قَالَ رَبِّنا ظَلَمَنا اَنْفُسَنا وَ اِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنا وَ تَرْحَمَنا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِينَ.»
«آدم و حوا گفتند: پروردگارا، به خود ستم کردیم. و اگر بر ما آمرزش نیاوری و رحمت روا مداری، هرآینه از زیانکاران خواهیم بود.»

توضیح آیه:
این مناجاتی است که ما با خداوند می کنیم، فضا را باز می کنیم و می گوییم پروردگارا، به ما کمک کن. اگر کمک تو نباشد ما از شر دردها و همانیدگی ها نمی توانیم راحت شویم؛ ولی کسی که بگوید خدایا تقصیر توست، از جنس شیطان است.

گفت شیطان که بما اغویتنی
کرد فعل خود نهان، دیو دنی
«شیطان به خداوند گفت که تو مرا گمراه کردی.
او گمراهی خود را به حضرت حق نسبت داد و آن دیو فرومایه کار خود را پنهان داشت.»
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۴۸۸

-دنی: فرومایه، پست
شیطان به خداوند گفت که تو مرا گمراه کردی، او خداوند را مقصر دانست؛ یعنی با جسم کردن مرکزش
لطف خداوند را نگرفت. او مرکزش را عدم نکرد و جسم نگه داشت و این فعل خود را از خداوند نهان کرد.

نکته: ما نیز به همه کس می‌گوییم ما را گمراه کرده‌اید تقصیر شماست و زیر بار مسئولیت نمی‌رویم، در نتیجه از جنس شیطان هستیم. مرکزمان را با فضاگشایی عدم نمی‌کنیم تا خداوند کمکمان کند.

(قرآن کریم، سوره اعراف (۷)، آیه ۱۶)
 «قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ.»
 «ابلیس گفت: پروردگارا به عوض آن که مرا گمراه کردی، من نیز بر راه بندگان به کمین می‌نشینم و آنان را از راه مستقیم تو باز می‌دارم.»
 توضیح آیه:

راه مستقیم خداوند، راه فضای گشوده شده است و شیطان دائماً با هُل دادن چیزی به مرکز انسان‌ها باعث می‌شود مثل خودش فکر کنند، در نتیجه نمی‌گذارد فضا را باز کنند. هر کسی که حواسش به حادث‌هاست و حادث‌ها را به جای خداوند به مرکزش می‌آورد، او کار شیطان را می‌کند.

ما در این دهلیز قاضی قضا
بهر دعوی آستیم و بلی
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۴

-دهلیز: راهرو
ما انسان‌ها برای این که در همین جسم اقرار کنیم که از جنس آست هستیم، در دالان قاضی مانده‌ایم.
قاضی خداوند است و شرط باز شدن در خداوند، بیرون آمدن از دالان ذهن است.

«بیت هندسی»

که بلی گفتیم و آن را زامتحان
فعل و قول ما شهود است و بیان
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۵

ما به خداوند گفته‌ایم که از جنس تو هستیم. باید فعل و قول ما شاهد این اقرار ما به اَلست باشد، یعنی فعل و قول ما به وسیله زندگی صورت بگیرد. ما باید در این جسم از جنس خداوند شویم و به بی‌نهایت و ابدیت او تبدیل شویم. او ما را امتحان می‌کند، امتحان موقعی به نتیجه می‌رسد که فعل و قول ما به وسیله او بیان شود، نه به وسیله من ذهنی. نمی‌شود که ما با سبب‌سازی فکر و عمل کنیم، سپس بگوییم که من به اَلست زنده شدم و فعل و قولم با فعل و قول «قضا و کُنْ فکان» مطابقت دارد!

«بیت هندسی»

نکته ۱: هر موقع منبسط می‌شویم، به اَلست اقرار می‌کنیم. هر موقع مقاومت و ستیزه می‌کنیم، هر موقع من‌ذهنی داریم، هر موقع در خواب ذهن هستیم، در این صورت در راهرو ذهن بیخودی قدم می‌زنیم و وقت تلف می‌کنیم.

نکته ۲: اشتباه ما این است که می‌گوییم عمل و حرف‌های من‌ذهنی ما، مالِ خداوند است.

از چه در دهلیز قاضی تن زدیم؟
نه که ما بهر گواهی آمدیم؟
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۶

-تن زدن: ساکت شدن
چرا در ذهن و دالان قاضی ساکت شده‌ایم و هیچ کاری نمی‌کنیم؟ مگر نه این که ما برای گواهی دادن به
بله روز آلت آمده‌ایم؟ چرا فضا را باز نمی‌کنیم و بله نمی‌گوییم؟
«بیت هندسی»

نکته: شما می‌خواهید تا آخر عمرتان در راهروی قاضی راه بروید، در همان جا هم بمیرید و جسدتان
متلاشی شود؟ در این صورت دیگر نمی‌توانید درونتان را شخم بزنید و همانیدگی‌ها و دردها را بیرون
بریزید. اگر موقع مردن ببینیم که ما فقط یک سری همانیدگی و درد داریم، چکار می‌خواهیم بکنیم؟!

چند در دهلیز قاضی ای گواه
حبس باشی؟ ده شهادت از پگاه
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۷۷

پگاه: صبح زود، سحر
ای انسان، چقدر باید در این راهرو قاضی یعنی در ذهن، زندانی باشی؟ به موقع و هرچه زودتر، فضا را
بی‌نهایت باز کن، گواهی بده و بگو که من از جنس خداوند هستم تا حضور ناظر شوی.
«بیت هندسی»

با تشکر:
کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها
گوینده: حسام



آقای حسام



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس ، موضوع برنامه ۹۹۳ گنج حضور، بخش چهارم

گفت حق که: کَرِ مَجْنِبَانِ گوش و دُم
يَنْفَعَنَّ الصَّادِقِينَ صَدَقْتُهُمْ

«خداوند می فرماید: گوش و دُم را کج تکان مده. زیرا راستگوییِ راستگویان به آنان سود می رساند.»
—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۷۴۰

خداوند گفت که درون ذهن و سبب سازی آن نروید و گوش و دُم تان را کج تکان ندهید؛ یعنی دروغ نگوئید که دروغ گویی تان به شما کمک نمی کند. به این آیه توجه کنید که می گوید: «صدق صادقان به آنها کمک می کند.» بدین صورت که اگر در این لحظه صادقانه فضا را باز کرده و مرکزتان را عدم کنید، جزو صادقان می شوید و راست گویی، راست رفتاری و جنس الستان به شما کمک می کند.

(قرآن کریم، سوره مائده (۵)، آیه ۱۱۹)
«قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.»

«خدا گفت: این روزی است که راستگویان را راستی گفتارشان سود دهد. از آن آنهاست بهشت‌هایی که در آن نهرها جاری است. همواره در آن جاویدان خواهند بود. خدا از آنان خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند. و این کامیابی بزرگی است.»

توضیح آیه:

همین لحظه زمانی ست که اگر واقعاً فضا را باز کرده و راستگو باشیم، به ما سود می دهد و بهشت مال ما می شود. سپس در این فضای گشوده شده رودخانه زندگی که در کنار آن نشسته ایم، می گذرد و زندگی مان را درست می کند. پس از آن ما با خداوند یکی شده و کاسه ای می شویم که آب حیات را به این جهان می ریزیم. این حالت حضور و زنده شدن به زندگی همان کامیابی بزرگ است که باید به آن برسیم، در این صورت خدا از ما خشنود است و ما هم از خدا خشنود هستیم، قائم به ذات بوده و متکی به جهان و ذهن نیستیم، چون ذهن صفر شده است.

در زمانه صاحب دامی بُود
همچو ما احمق که صید خود کند؟!
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۴۰۷

آیا در کائنات باشنده دیگری وجود دارد که مانند ما احمق شود و خودش خودش را صید کند؟!

«بیت هندسی»

نکته: جسم ما دام خداوند است. یعنی ما نمی‌توانیم از این جسم جایی برویم مگر این که به او زنده شویم.
ما اشتباه می‌کنیم و در این دام یک دام دیگری با همانیدگی درست می‌کنیم که خیلی احمقانه است.

اجتهاد گرم ناکرده، که تا
دل شود صاف و، ببیند ماجرا
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۶۳۵

انسان اجتهاد دینامیک، پویا و گرم نمی کند تا دلش صاف شود، هیچ همانیدگی در آن نماند و ببیند ماجرای
ساخته شدن من ذهنی از چه قرار است؟ این که او چه کسی ست؟ از مقصود اصلی دور شده و حادثها را
اصل گرفته است و مشغول چه کاری ست؟ آیا مشغول سبب سازی، مانع سازی و دشمن سازی است؟ آیا
مشغول زیاد کردن یک شهوت است؟ و یا در حال پرهیز، صبر و شکر است؟

نکته ۱: اجتهاد گرم یعنی حتماً فضا را باز می‌کنیم و باز نگه می‌داریم. آیا ما می‌توانیم در این کار پایداری کنیم؟ همانیدگی‌ها ما را به‌سوی دنیا می‌کشند و قرین‌های بد و جمع ما را تشویق می‌کنند که از همانیدگی‌ها زندگی بگیریم، سر همانیدگی‌ها باهم می‌جنگند، یکدیگر را می‌کشند و تلقین می‌کنند این‌ها مهم‌اند. اجتهاد گرم پویا یعنی همانیدگی ما را به‌سوی دنیا می‌کشد و ما به‌عنوان زندگی می‌خواهیم فضا را باز کنیم.

نکته ۲: برای این که دل ما صاف شود باید از قرین دوری کنیم و حواسمان روی خودمان باشد که این لحظه در مرکز ما حادث‌ها هستند، با علت‌ها سر و کار داریم، چیزهایی که ذهن نشان می‌دهد برایمان مهم‌اند یا فضاگشایی؟ آیا من مرغ خودم هستم و روی پای ذاتم ایستاده‌ام؟ فضا را باز می‌کنم یا منقبض هستم؟ اگر ذهن نشان دهد ناکام شده‌ام واکنش نشان می‌دهم و خشم مردم مرا خشمگین می‌کند؟ اگر یک من‌ذهنی ادا دریاورد، از او تقلید می‌کنم یا نه، فضا را باز می‌کنم؟ این‌ها همه اجتهاد گرم است که ما باید انجام دهیم.

یک زمان کار است بگزار و بتاز
کارِ کوتاه را مکن بر خود دراز
-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۸۱

ای انسان، یک لحظه کار است که انتخاب کنی فضا را باز کنی و دیگر آن را نبندی، متوجه شوی از جنس
آلست و زندگی هستی و این من‌ذهنی و مخلفاتش را بگذاری و به‌سوی زندگی بتازی. این کار کوتاه را که
یک لحظه است، به‌اندازه‌ی یک عمر برای خودت دراز نکن؛ به‌این‌صورت که از ثانیۀ صفر که وارد شب این
جهان شدی، مشغول سبب‌سازی شده و به خواب فرورفته‌ای و کار کوتاه را بر خودت دراز کرده‌ای.

«بیت هندسی»
نکته: ما موقع مردن متوجه می‌شویم آن چیزی را که می‌خواستیم همیشه با ما بوده، ولی سبب‌سازی
نگذاشته آن را ببینیم.

آنچه آبست است شب، جز آن نژاد
حیله‌ها و مکرها باد است، باد
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۴

-آبست: آبستن
شب که نماد این جهان و وارد شدن انسان در جسم است، حامله به مسیح یا هشیاری حضور بوده و جز
آن را نمی‌زاید. یعنی انسان به این دلیل هشتاد یا صد سال در این جسم است که به بی‌نهایت و ابدیت
خداوند زنده شود. این که انسان این همه در من‌ذهنی مکر و حیله می‌کند تا همانیدگی‌ها را نگه دارد باد
است و فایده و اثری ندارد.

گی کند دل خوش به حیلتهای گش
آن که بیند حیلۀ حق بر سرش؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۵

-گش: بسیار، فراوان، انبوه
کسی که ببیند دائماً تدبیر «قضا و کُن فکان» بر او مسلط است و نمی تواند از آن خارج شود، کی به
سبب سازی و حیلتهای فراوان و زیبای خودش در من ذهنی، دل خوش می کند؟

(قرآن کریم، سوره آل عمران (۳)، آیه ۵۴)
-«و مَكْرُوا و مَكَرَ اللّٰهُ و اللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ.»
«آنان مکر کردند، و خدا هم مکر کرد، و خدا بهترین مکرکنندگان است.»

توضیح آیه:

ما در من‌ذهنی مکر یا تدبیر می‌کنیم، خداوند ما را در دام جسم انداخته‌است، ما هم در این دام با سبب‌سازی من‌ذهنی مکر کرده و دام دیگری درست می‌کنیم. خداوند با «قضا و کُنْ فَکَانَ» فکر می‌کند و تمام تدبیر او در جهت زنده کردن ما به خودش است، دنبال این مقصود است که ما به عشق و بی‌نهایت و ابدیت او زنده شویم. ولی ما در مکر من‌ذهنی دائماً دنبال محدودیت، کوچک کردن خودمان و فکرهای حاصل از هیجانات هستیم.

او درون دام، دامی می‌نهد
جان تو نه این جهد، نه آن جهد
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۶

انسان درون دام زندگی که وارد شدن در تن است، دام دیگری برای خودش می‌گذارد که همانیدن با
فکرها و چیزهای این جهانی و شیره کشیدن و زندگی خواستن از آنهاست. ای انسان، روح و جان تو نه
می‌تواند از دام تن بیرون بپرد و آزاد شود و نه از دام من‌ذهنی؛ مگر این تن تو بمیرد و یا قبل از مرگ
جسمی فضا را باز کنی و به آلت و بی‌نهایت خداوند زنده شوی. در این صورت از هر دوی این دام‌ها
می‌توانی بجهی.

نکته: خداوند با فضاگشایی ما را از درون من‌ذهنی و دام جسم، قبل از مردن آزاد می‌کند.

گر بروید، ور بریزد صد گیاه
عاقبت بروید آن کشته‌اله
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۷

اگر صد جور گیاه هرز همانیدگی بکاریم و زمانی هم که ریخت و رفت، دوباره یکی دیگر بکاریم و جایگزین کنیم، عاقبت آن چیزی که خداوند در درون ما کاشته، آلت و بی‌نهایت خودش، می‌روید؛ یعنی ما بالاخره باید به مقصود اصلی که زنده شدن به بی‌نهایت و ابدیت خداوند است برسیم.

«بیت هندسی»

«بیت هندسی»

کشت نو کارید بر کشت نخست
این دوم فانی ست و آن اول درست
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۸

انسان به این جهان می آید و روی آن کشت اولیه که بی نهایت خداست، کشت نو همانیدگی می کارد. این
دومی که خودش کاشته فانی ست و آن کشت اول در او که آلت می باشد، درست است.

«بیت هندسی»

کشت اوّل کامل و بُگزیده است
تخم ثانی فاسد و پوسیده است
—مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۵۹

کشت اوّل که خداوند خودش را به صورت الست در انسان کاشته، کامل، بدون اشکال و انتخاب شده
زندگی ست. تخم ثانی، کشت‌هایی که ما به صورت همانیدگی کاشته‌ایم حادث و عارضی هستند و نیازهایی
را به ما تحمیل کرده‌اند؛ بنابراین فاسد و پوسیده‌اند.

«بیت هندسی»

نکته: تعدادی از خاصیت‌های کشت اول تا حدودی که ذهن نشان می‌دهد فراوانی، بی‌نهایت، ابدیت، یکتایی و صمد است. ولی می‌بینیم که ما مثلاً به‌جای استفاده از خاصیت صمد بودن خداوند در خودمان، چقدر به جهان نیازمندیم.

«بیت هندسی»

افکن این تدبیر خود را پیش دوست
گرچه تدبیرت هم از تدبیر اوست
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۰۶۰

ای انسان، هر تدبیری که با سبب‌سازی من‌ذهنی می‌کنی را بپرداز به پای خداوند، یعنی دور بپرداز. گرچه همین تدبیری که می‌کنی، می‌گویی می‌دانم و فضا را باز نمی‌کنی، باز هم او تعیین می‌کند؛ چون خداوند بر همه ما مسلط است.

نکته: خداوند طوری تعیین می‌کند که ما مثلاً به ناکامی و بی‌مرادی برسیم، به جایی برسیم که چیزی بفهمیم؛ بفهمیم این سبب‌سازی و ادامه من‌ذهنی درست نیست و ما برای این کار به دنیا نیامده‌ایم.

پیش ز زندان جهان با تو بُدم من همگی
کاش بر این دامگهم هیچ نبودی گذری
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۴۵۸

خداوندا، قبل از این که به این جهان بیایم، این جسم را بسازم و در آن زندانی شوم، من همیشه با تو
بودم. ای کاش اصلاً به این دامگاه نمی آمدم.

جان‌های خَلق پیش از دست و پا
می‌پریدند از وفا اندر صفا
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۵

جان‌های انسان‌ها به‌عنوان امتداد خدا، قبل از این‌که به این جهان بیایند و با همانیدن دست و پا پیدا کنند،
یک هشیاری انسانی بودند، و چون به خداوند وفا داشتند در نابی او می‌پریدند.

«بیت هندسی»

چون به امرِ اِهْبَطُوا بِنْدی شدند
حبسِ خشم و حرص و خرسندی شدند
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۹۲۶

-اِهْبَطُوا: فرودآیید، هبوط کنید.

-بِنْدی: اسیر، به بند درآمده

اما همین که با چیزها همانیده شدند، با فرمان زندگی و امر «فرود بیایید» به بند همانیدگی‌ها و به زندان ذهن افتادند، از یکی بودن با خداوند پایین آمدند و در خشم، حرص، شادی من‌ذهنی محبوس شدند.

«بیت هندسی»

نکته ۱: زمانی که خاصیت صمد بودن را از خود می‌گیریم، دچار خشم و واکنش می‌شویم. همچنین ما شهوت همانیدگی داریم و به دنبال حرص و یک ذره زیاد کردن آن هستیم که اگر زیاد شود خرسند می‌شویم. این سه ویژگی، توهّم ذهن است و تا زمانی که این‌ها هستند، باید در حالت جدا از خداوند زندگی کنیم.

نکته ۲: هرکاری که به وسیله دست و پای من‌ذهنی انجام می‌شود، مخرب است. هر کاری که خشم، حرص و خوشی‌های حاصل از همانیدگی‌ها انجام می‌دهند فقط خراب می‌کند. ما می‌خواهیم دست و پای واقعی پیدا کنیم و این‌ها را دست و پا ندانیم.

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۳۸)
-قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.»

«گفتیم: همه از بهشت فرودآید، پس اگر هدایتی از من به سوی شما رسید، آن‌ها که هدایت مرا پیروی کنند، نه بیمی دارند و نه اندوهی.»

توضیح آیه:

خداوند خطاب به هشیاری‌های انسانی گفت: همه از بهشت یکی بودن با من فرود آید. اکنون که از طریق آیات قرآن یا ابیات مولانا، هدایتی از من به سوی شما رسیده، انسان‌هایی که هدایت مرا پیروی کنند، نه بیمی دارند و نه اندوهی.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها
گوینده: حسام



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



پیغام عشق - پایان قسمت هزار و پانصد و شصت و دوم



برنامه گنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com